

یادداشت

بی‌توجهی چرا

در حالی که بسیاری کشورهای اروپایی تلاش می‌کنند آثار باستانی سرزمین‌های شرقی را در موزه‌های خود جای داده و به تحقیقات خود پیرامون تاریخ باستان غنا بخشند، در کشور ما که مهد این آثار باستانی است ما شاهد آن میان رفتن این آثار و تخریب آنها هستیم. این در حالی است که امروز صنعت توریسم یکی از منابع مهم درآمد ملی برخی کشورهای جهان است و ما در حال حاضر هم امکان توریسم طبیعی و هم توریسم تاریخی را داریم. بی‌توجهی به آثار تاریخی که سرمایه ملی است باعث شده برخی هموطنان علاقه‌مند و آگاه به این ثروت ملی لب به سخن گشوده و از مسوولان مربوطه خواستار بازنگری به روند موجود شده‌اند. خبرگزاری میراث فرهنگی چندی قبل بیانیه‌ای از ۴۰۰ دانشجوی باستان‌شناسی از دانشگاه‌های مختلف تهران، شیراز، تبریزت مدرس، زاهدان، گلستان، محمودآباد، دزفول، شوشتر، اصفهان، محقق اردبیلی و مرودشت را منتشر کرد. اما به‌رغم انتشار این هشدار همچنان شاهد ادامه روند تخریب آثار باستانی هستیم.
اینک برای یادآوری ایسن بیانیه را که حکم رنجنامه را دارد و وضعیت آثار باستانی خوزستان را به تصویر کشیده، نگاهی می‌اندازیم.

در این بیانیه چنین آمده است:

۱- آثار و محوطه‌های تاریخی استان خوزستان در وضع بسیار نامطلوبی قرار دارند. از جمله باید به محوطه‌ها و مجموعه‌هایی همچون شوش، ایوان کرخه، گندی‌شاپور، رامهرمز، شوشتر، ارجان و… اشاره کرد. متأسفانه مدیریت پیشین سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان خوزستان طی پنج سال (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸) تصدی مسوولیت این مرکز با عملکرد ضعیف و غیرقابل دفاع خود آسیب‌های جدی بر پیکره میراث فرهنگی خوزستان وارد آورد.
بااین حال، وی از سوی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور در سال ۱۳۸۷ به عنوان مدیر برتر میراث فرهنگی کشور انتخاب شد و هم‌اکنون نیز به عنوان مدیر «منطقه آزاد اروند» منصوب شده است. مساله صدور مجوز برای ساخت دو هتل در «عرصه مجموعه باستانی شوش» که مورد انتقاد صاحب‌نظران و متخصصان باستان‌شناسی و میراث فرهنگی کشور قرار گرفت، در صدر کارنامه ضعیف و نامطلوب رئیس میراث فرهنگی استان خوزستان قرار دارد. بی‌توجهی به تخریب و نابودی محوطه‌ها و منطقه‌های باستانی و میراثی همچون رامهرمز، ایوان کرخه، گندی شاپور، شوشتر، آیدمه، مسجد سلیمان، اهواز (هرمز اردشیر، چمبه، زرگان و…) از جمله مهم‌ترین مواردی است که کوتاهی در پاسداری از یکی از آنها باید منجر به پیگیری و بازخواست وی می‌شد، اما نه‌تنها چنین امری رخ نداد بلکه عملکرد جانبدارانه از کارنامه وی و مدیریت تارآمدت او بر سلبان میراث فرهنگی خوزستان، منجر به پدید آمدن شبهاتی جدی در خصوص سیاست‌های مدیریت ارشد سازمان میراث فرهنگی شده است.

۲- شهر باستانی شوش در مجموعه میراث فرهنگی ایران و جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ۱۵۰ سال پیشینه فعالیت‌های باستان‌شناسی در شوش آن را در زمره نخستین نقاط کاوش‌شده در خاورمیانه و جهان قرار داده، و حجم عظیمی از غارت اشیا و اموال فرهنگی آن گسترش خارجی‌ها همواره یادآور یک دوره غفلت سیاسی- فرهنگی مردم ایران در تاریخ‌شان محسوب می‌شود. انتظار می‌رود با چنین مجموعه سترگی از میراث فرهنگ بشری که شامل آثار و نشانه‌های تمدنی پیش از تاریخ، عیلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، دوره‌های مارتی، اسلامی و همچنین خردور ادیان جهانی یهودی، مسیحی و اسلامی است، به طور مسوولانه‌ای رفتار شود. پرسش این است که چرا تاکنون این مجموعه عظیم تاریخ بشری در فهرست آثار جهانی به ثبت نرسیده و حتی پرونده‌ای هم برای ثبت آن آماده نشده است؟ چرا در نهایت بی‌ملاحظاتی اقدام به صدور مجوز برای ساخت دو هتل در عرصه این مجموعه باستانی شد، در حالی که این هتل‌ها می‌توانند با یک کیلومتر فاصله در خارج از عرصه باستانی شهر ساخته شوند؟ پاسخ سازمان میراث فرهنگی برای تعلل در تهیه پرونده ثبت جهانی مجموعه باستانی شوش که از نخستین کانون‌های شکل‌گیری شهرنشینی و ابداع خط در جهان بوده است، چیست؟

۳- در چند سال گذشته، مدیریت میراث فرهنگی و گردشگری عملکرد بسیار نامطلوبی در پاسداری از مجموعه‌های شاخص میراث فرهنگی کشور داشته است. این امر که بارها و بارها توسط کارشناسان مورد انتقاد قرار گرفته، به عوض اصلاح رویه نادرست مدیریتی با تدبیک‌های بی در پی روابط عمومی سازمان میراث فرهنگی همراه بوده و بمقتا ادبیات نامتناسبی نسبت به متفقان به کار گرفته شده است که طی سه دهه گذشته منحصراً صرف رده و رده شدن آثار تامل و بررسی دارد. به نظر می‌رسد مدیریت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری باید به جای بی‌اعتنایی به نظرات و انتقاده‌ا و صدور تذکیریه‌های متعدد، با جلسات، نشست‌ها و گفت‌وگوهای دوجانبه که نهاده‌ا بی مراکز کلان‌تر تصمیم‌گیری نیز در آن مشارکت نداشته‌اند، گام‌های استوارتری در راستای صیانت از میراث فرهنگی کشور بردارد. لذا مصراً از مراکز تصمیم‌گیری کشور (همچون مجلس محترم شورای اسلامی، قوه محترم قضائیه، سازمان محترم بازرسی کشور و…) خواستار شد، بر عملکرد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور به طور کلی و خصوصاً در زمینه انتصاب افراد غیرمرتبط و غیرکارشناس و عملکرد شماری از مدیرانی که آسیب‌های بسیار جدی به میراث، تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین وارد آورده‌اند (همچون مدیریت پیشین سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان خوزستان)، نظارت کنند و نتیجه آن را به اطلاع عموم برسانند.

۴- دور از انتظار است که مواضع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی نسبت به سازمان میراث فرهنگی کشور انفعالی و واکنشی است. گاه به دایلی، حکم به اعدام و تلفیق آن با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داده‌اند و گاه از اعدام آن با سایر سازمان‌ها سخن گفته‌اند. متأسفانه هیچ نوع بررسی درستی هم از نتایج زیانبار اعدام «سازمان میراث فرهنگی» یا «سازمان ایرانگردی و جهانگردی» به عمل نیامده است؛ ادغامی که نه‌تنها به پیشرفت محسوس هیچ یک از این دو سازمان منتهی نشده، بلکه در مورد وضعیت میراث فرهنگی کشور نتایج زیانباری هم به همراه داشته است.

از زمانی که در مجلس بیست‌ودوم شورای

ملی در سال ۱۳۴۹ درمقابل طرح تجزیه بحرین

که از سوی حاکمیت به مجلس ارائه شده بود

ایستاد و همراه چند تن از همفکرانش با ارائه

دلایل قانونی و تاریخی بی‌پنیداد بودن آن طرح

را برملکرد، دغدغه تجزیه کشور عزیزمان ایران

خواب از چشمش ربود.
چندین سال است دراین

زمینه به کار تحقیق و مطالعه مشغول است.
حاصل

این پژوهش‌ها تاکنون پنج جلد کتاب شده است

که هر یک به یک منطقه از ایران و مخاطراتی

که در طول تاریخ برای آن پیش آمده اختصاص

دارد.
چکیده‌ای از این مجلدات در کتابی با عنوان

تاریخ تجزیه ایران در سال گذشته به چاپ رسید.

هوشنگ طالع از شمار نویسندگان و محققانی

است که با تکیه بر تمامیت ارضی و استقلال

ایران تاکنون مقالات و کتب بسیاری در دفاع

از منافع ملی این سرزمین منتشر کرده است.
در

این گفت‌وگو ایشان درباره مساله تجزیه ایران و

انگیزه پرداختن به این موضوع سخن گفته است.

—

– با نگاهی که شما به تاریخ دارید که نباید در

گذشته محو شویم و تاریخ مردگان را بنویسیم این

پرسش بیشتر رخ می‌نماید که در میان این همه

مسائل تاریخی و سیاسی چرا شما سراغ موضوع

تجزیه سرزمین ایران رفتید که امری مربوط به

گذشته است؟

من در پیشگفتار همه این کتاب‌ها اشاره کرده‌ام که

تاریخ حدیثی بر مردگان نیست بلکه وقتی ما تاریخ را

می‌خوانیم متوجه می‌شویم با چه نیرویی گذشته را

درست کرده بودیم و با چه نیرویی می‌توانیم آینده را

درست کنیم. هر چه ما بتوانیم بیشتر به گذشته نگاه

کنیم بیشتر می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم. ملت‌های

فایده‌پیشینه، مثل آدم‌های دوره‌رد کنار خیابان هستند

که روزمرگی دارند. همان روز درمی‌آورد، همان روز

می‌خورد و نمی‌تواند آینده‌اش را بسازد.

می پیش از سال ۱۳۵۸ که فراغتی پیدا کردم و

به کارهای پژوهشی در تاریخ پرداختم، بیشتر کوشش

کردم جاهایی را پوشش بدهم که خالی است. برای

مثال بعدها کتاب تاریخ تمدن ایران کهن را نوشتم،

یعنی تا جایی که استاد بزرگ پیرنیا آغاز کرده بود. او

از دولت ماد آغاز کرده بود، من رقتم از ایران‌ویج آغاز

کردم. اینجا هم دیدم که در تاریخ معاصر ایران حرفه

بزرگی وجود دارد و آن عبارت است از اینکه چگونه

این سرزمین بزرگ یعنی فلات ایران تجزیه شده است.

نسل جدید فکر می‌کند ایران همین بوده است. وقتی

به ایران توجه کنیم می‌بینیم سرزمین بسیار بزرگ‌تری

بوده که تمام قفقاز، بخش‌هایی از میان‌رودان، همه

آسیای میانه، افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان را

درب می‌گرفته است. بنابراین نخست کتابی نوشتم

با عنوان «چکیده تاریخ تجزیه ایران» در سال ۱۳۸۰

که به چاپ دوم و سوم رسید. بعد به این فکر افتادم

که بخش‌های فشرده‌اش را گسترده کنم. آنجا توضیح

دادم که کاری که شروع کردم پیاپی نبوده بلکه با

آن مطالبی که آماده‌تر داشتم آغاز کردم یعنی یک کتاب

در مورد تجزیه آذربایجان نوشتم و کوشش‌هایی که

شخص قوام‌السلطنه در آن زمینه کرد. بعد همین کتاب

را برادرم به انگلیسی برگرداند و در امریکا توسط یک

ناشر بزرگ امریکایی به چاپ رسید. فکرم این بود که

تاریخ تجزیه را با بخش شیرینش یعنی تلاش نافرجام

بیگانگان در تجزیه آذربایجان آغاز کنم. دفتر دوشش

که راجع به آن زیاد کار کرده بودم و مقاله و کتاب‌های

کوچک زیادی نوشته بودم تجزیه بحرین بود. خود من

در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی جزء گروه

پارلمانی پان‌ایرانیست بودم که بر سر همین مساله دولت

هویدا را به اتهام تجزیه کشور استیضاح کردند. نکاتی را

که دیده بودم موشکافی کردم و مسائلی که پشت پرده

و پنهان‌تر بود بازگو کردم. البته در همه این کتاب‌ها

کوشیدم که از اسناد معتبر مثل اسناد منتشرشده وزارت

خارجه امریکا و اسناد وزارت خارجة انگلیس و اسنادی

که در بایگانی وزارت خارجه خودمان هست و کتاب‌های

معتبری که منتشر شده، استفاده کنم. در دفتر سوم

به تجزیه مناطق غربی ایران پرداختم. آنجا از دولت

صفویان از نخستین قرارداد مرزی که بسته شد تا

قرارداد ۱۹۵۷ و جنگ ایران و عراق تا مرحله آزادسازی

شمرهش را آوردیم. این بخش را هم به پیشتر در کتابی

به نام تجاوز و دفاع (ریشه‌ها و پیامدهای تجاوز نظامی

عراق به ایران) در سال ۱۳۶۴ در پاریس منتشر کردم.

سیس چون اسناد تازه‌تری در دسترس من قرار گرفت

ایسن کتاب را کامل کردم و به نام تجاوز عراق، حمایت

دیگر، خیانت خودی در تابستان ۱۳۸۰ منتشر شد.

پنجگم چهارم مربوط می‌شود به تجزیه قفقاز که به نظر

من مهم‌ترین تجزیه‌ای است که در ایران اتفاق می‌افتد،

یعنی در دو دوره جنگ‌های ایران و روس. روس‌ها به

تنهایی قادر نبودند در میدان‌های جنگ ما را شکست

دهند، اول بار خیانتی که فرانسوی‌ها کردند و دومین

بار همگامی و همراهی انگلیسی‌ها با روس‌ها موجب آن شد.

ش.د. این همگامی و همراهی هنوز پابرجاست و اخیراً

در شورای امنیت دیدیم که چگونه دوباره اینها کنار

هم نشسته‌اند. بعد از ۱۸۱۳ که قرارداد گلستان را به

ما تحمیل کردند، باز درصد تکرار این بازی‌ها هستند.

دفتر پنجم به مناطق شرقی ایران پرداخته که

نخست مساله هرات، بعد تجزیه افغانستان و بعد تجزیه

بلوچستان است. بعد از تشکیل دولت پاکستان و تجزیه

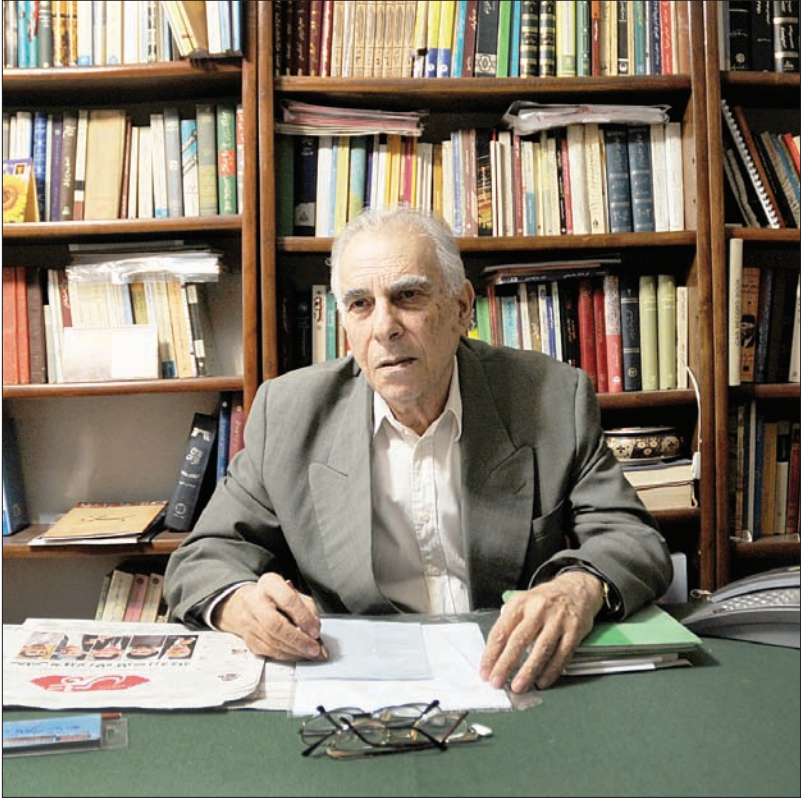
شبه‌قاره هند آن بخش‌ها را انگلیسی‌ها به پاکستان دادند.

تاریخ

رنجی که برده‌ایم ، راهی که در پیش است

گفت‌وگو با دکتر هوشنگ طالع – بخش اول

مهدی غنی



و شما را نگاه می‌کند.

طغر در پی ایجاد یک امپراتوری بزرگ بود. او این اندیشه را در ۱۲ یا در جایی ۱۳ بند به طور کلی گلداسمیت بر ما تحمیل کرده چه غیرمستقیم حاصل تجزیه افغانستان. می‌دانید پشتونستان را از افغانستان بعدا جدا کردند. بعد هم چون این منطقه سیستان بسیار منطقه مهم و راهبردی‌ای بود انگلیسی‌ها در پی این بودند که اینجا را هم تجزیه کنند. در نتیجه آنچه امروز از سیستان برای ما مانده در حقیقت یک‌سوم سرزمین سیستان بزرگ است و دوسومش را ضمیمه افغانستان کردند. بعد هم تجزیه خوارزم و سرزمین‌های فرارود است که امروز جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در آنجا قرار گرفته و بخش‌هایی از آنها هم ضمیمه قرقیزستان و قزاقستان شده است.

دفتر ششم که الان زیر چاپ است مربوط می‌شود به تلاش در راه وحدت یعنی کارهایی که در زمینه بازگشت این سرزمین‌ها یا ایجاد وحدت با این سرزمین‌ها در ایران شکل گرفت. چه مبارزات مسلحانه‌ای که در برون‌مرزها در قفقاز انجام شده، چه ویژه به وسیله شیخ‌شمل داعستانی و چه کوشش‌هایی که دولت ایران به ویژه توسط مظفر فیروز در انجمن صلح ورسای کرد. درباره بعضی از رجال گذشته مطالبی گفته شده که نیاز به تامل دارد. تمام آنهایی که راسبر منافع انگلستان قیام کردند یا در پی وحدت دوباره این سرزمین‌ها بودند، یعنی مال کردی، به ویژه انگلیس. روس‌ها کمتر، چون ششور این کار را نداشتند که سندسازی و کتاب‌سازی کنند. متأسفانه پارهای تاریخ‌نویسان ما هم بدون اینکه به کنه مساله پی ببرند و شاید به خاطر ساده‌گرینی همان حرف‌ها را تکرار کرده‌اند تا جایی که انگلیس‌ها مدعی شدند که رشو به این افراد پرداخته‌اند. شاه‌شه هم متأسفانه چون مظفر فیروز از خندان قاجار بود و وثوق‌الدوله رقیب او به شمار می‌رفت و می‌توانست جایگزین او باشدهر دوراگشت.

آنجا خیلی گسترده به کارهای مظفر فیروز و نقشه‌ای که تهیه کرده و به انجمن صلح ورسای داده که چگونه مرزهای ایران در شمال و در شرق بازسازی شود و بخش‌هایی به ایران برگردد، پرداخته‌ام. البته او موفق نشد. بعد هم به کوشش‌های مردمی که انجام شد اشاره کردم که مهم‌ترینش کارهایی بود که شادروان دکتر افشار یزدی کرد که افغان‌نامه را نوشت.

آنجا نظریه‌هایی مطرح کرده‌اند که امروز چینی‌ها بدون اینکه به منبش اشاره کنند به آن توجه کرده‌اند. این همگامی و همراهی روس و چند دولت. یعنی اینکه مرزها را از بین نمی‌بریم بلکه با چند دولت هم می‌شود این وحدت را ایجاد کرد. در پایان بحثی علمی درباره مکتب فکری پان‌ایرانیسم مطرح کردم.

– بیشتر این تجزیه‌ها در دوره قاجار اتفاق افتاده، یعنی دوره‌ای که انگلیس و روسیه در دربار ایران نفوذ داشتند و می‌توانستند از طریق خود دولت مرکزی مطامع خودشان را تامین کنند. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که چه دلیلی دارد آنها دنبال تجزیه ایران باشند؟

وقتی شما توجه کنید به راهبرد طغر که منشور یا وصیتنامه اوست، این مساله مطرح می‌شود، زمانی که

حزب توده صاحب قدرت و نفوذ بود می‌گفت اینها همه حرف‌هایی است که این فاشیست‌ها و نوکران امپریالیسم درآورده‌اند. در حالی که بعد از اینکه اتحاد شوروی فروپاشید دولت فدراسیون روسیه به طور رسمی اعلام کرد که ما دیگر در پی ایجاد منشور طغر نیستیم. در حالی که با حرکتی دنبال آن هستند. می‌دانید هنوز در مرزهای ایران با جمهوری آذربایجان یا ارمنستان سرسبز روس ایستاده گذرنامه‌های من

سال پنجم ■ شماره ۱۰۱۰

گزارش

نگاهی به «ایران باستان» – ۲۶

سرانجام مذاکرات هم‌قسم‌ها و انتخاب داریوش امین‌مصومی

پس از آنکه حکومت کیوجیه موجبات نارضایتی جامعه را از وضعیت موجود به همراه آورد، یکی از مغان دربار که مورد اعتماد بسیار زیاد کیوجیه بود از فرصت غیبت طولانی مدت کیوجیه به علت حضور در مصر سود جست و توانست با جا انداختن شایعه مرگ کیوجیه در مصر، برادرش گئومات را به جای بربری فرزند دوم کرووش کبیر (که پیش از آن به شکلی مخفیانه توسط کیوجیه به قتل رسیده بود) به همگان معرفی کرده و او را بر تخت سلطنت بنشانند. باید مدتی می گذشت تا تعداد معدودی از بزرگان خلدان هخامنش و دربار به تدریج به دروغ بزرگی که گئومات و برادرش به همگان گفته بودند پی ببرند. همین موضوع موجب شد تا هفت تن از بزرگان پارس گروهی مخفیانه به قصد کشتن بردبای دروغین و بازگردانن سکاه حکومت به دست نوادگان هخامنش تشکیل دهند؛ گروهی که در کشتن گئومات و برادرش موفق بودند و حال برای اجرای تصمیم برای نحوه بازگرداندن سکان حکومت به وارثین حقیقی آن جلسه مشورتی ترتیب داده بودند و درباره نظام سیاسی آینده ایران به مباحثه می‌پرداختند.

هرودت مورخ یونانی می‌گوید در جلسه مذکور ابتدا اتانس سردار بزرگ پارسی نطق خود را آغاز کرده و در رد حکومت فرد بر مردم سخنرانی کرد و از امتیازات حکومت مردم بر مردم صحبت کرد. او امتیازات حکومت مردم را تساوی همگان نسبت به یکدیگر و همچنین مشخص بودن حدود مسوولیت‌ها و از همه مهم‌تر تصویب قوانین در مجلس معرفی می‌کرد. پس از او گامگیاز از یاران نزدیک کرووش برخاست، او نیز چون اتانس در رد حکومت سلطنتی فرد صحبت کرد اما به جای حکومت مردم، سیستم سیاسی حکومت گروهی اقلیت بر مردم را انتخاب کرد؛ از نظر او با انتخاب اقلیتی لایق از جمع بهترین افراد، مسلماً بهترین تصمیم‌ها برای کشور اتخاذ خواهد شد. اما آخرین فردی که سیستم سیاسی جدید را پیشنهاد می‌داد داریوش بود. او برخلاف دو همراهش معتقد بود حکومت مردم و حکومت اقلیت در نهایت منجر به جنگ داخلی، درگیری و خونریزی خواهد شد و سرانجام کسی که از دیگران توانایی بیشتری داشته باشد بر همگان پیروزی یافته و قدرت مطلقه را در اختیار خواهد گرفت و از اینجا نتیجه گرفت که حکومت فرد بر مردم ناگزیر خواهد بود و چه بهتر که خود آنها بهترین نفر را از میان خود انتخاب کنند.پس از



پایان نطق این سه نفر، چهار عضو دیگر گروه هفت‌نفره باید از میان سه راه موجود رای خود را اعلام می‌کردند. با توجه به نفوذ کلام و قدرت استدلال داریوش این نظر او بود که سرانجام مورد تأیید اکثریت اعضای گروه قرار گرفت و بنا شد تا نظام سیاسی آینده ایران به شکل نظام سلطنتی فرد بر مردم ادامه پیدا کند. حال تنها ملاحظه‌ایمده انتخاب یک نفر از میان آنان برای پادشاهی بود. با توجه به نسبت بسیار نزدیک داریوش به کرووش (او که عموزاده کرووش بود نشیپ پس از ۹ نسل به هخامنش می‌رسد)، همچنین نفوذ و قدرت ویششاپ پدر داریوش که والی فارس بود و در نهایت درایت و شهامت خود داریوش باعث شد تا انتخاب نهایت جمع هفت‌نفره نام او باشد. از نکات جالب جلسه مذکور آن است که اتانس زمانی‌که متوجه شد نظر او درباره حکومت مردم با استقبال سایر رفقایاش مواجه نشد رو به دوستانش کرد و از خواستی را از آنان طلب کرد: «حقاً، روشن است که یکی از ما‌ها بر حسب قریه یا به نام مردم، شاه پارس خواهد شد. چه این یک نفر را خود مردم انتخاب کنند چه او به وسیله دیگر متوسل شود، من با شما رقابت نخواهم کرد، زیرا من نه به سلطنت مایل‌م و نه به تابعیت. من از این حکومت کنار می‌روم، این بشرط آنکه که خود و اولاد تابع هیچ یک از شما نتوانیم.» وجود آنکه این خواست منجیب می‌نمود اما به خاطر نقش موثر اتانس در پایان فریب بردبای دروغین (اتانس اولین کسی بود که به کمک دخترش که در حرمسرای گئومات بود توانست راز دروغین بودن بردبا را فاش سازد و گروه هفت‌نفره را تشکیل دهد) شرط او مورد تأیید هر شش نفر واقع شد. پس از آن او از رفقایاش جدا و با جلسه خارج شد و در انتخاب داریوش نقشی نداشت. هرودت که حدوداً یک قرن پس از این رویداد کتاب تاریخ خود را نوشته است، می‌نویسد در زمان او خانواده اتانس «یگانه خانواده آزادی است که در پارس وجود دارد. این خانواده اطاعت نمی‌کند، به قدری که مایل است، بی اینکه قوانین پارس را نقض کند». باید این نکته نیز ذکر شود که برخی از محققان به گفته‌های هرودت درباره این جلسه و مذاکرات مطرح‌شده در آن با دید تردید نگاه می‌کنند و حدس می‌زنند که هرودت این حکایت را از قول یکی از نوادگان گامگیاز که سال‌ها بعد به یونان پناهنده شد، نوشته باشد. از نگاه این دسته از مورخان نواهد گامگیاز برای اینکه در مقابل یونانی‌ها، پارسیان را اقوامی متفکر و پیشرفته نشان دهد، این داستان و خصوصاً داستان نظر اتانس درباره حکومت پارلمانتاریستی مردم بر مردم از خود ساخته است. اما این حال از محنوبات کتاب هرودت مشخص است که معاصران یونانی وی نیز حاضر به پذیرش صحت این روایت نبوده‌اند و به همین دلیل هرودت مجبور شد دستور بارها بر درستی این ادعایش و مذاکراتی که در جلسه مذکور انجام شده است، تأکید کند. چنان که هرودت در وقتی به‌ذکر چگونگی تسخیر مستعمرات آسیای صغیر توسط داریوش می‌رسد آنجا نیز با مثال زند «حکومت‌های ملی» که داریوش برای این مستعمرات یونانی‌نشین به ارمان آورده می‌گوید: «این دلیلی است برای یونانی‌هایی که باور ندارند مذاکراتی بین هموقع‌ها راجع به طرز حکومت پارس شده باشد.» چرا که اگر پارسیان با مفاهیمی چون حکومت مردم بر مردم آشنایی نداشتند و محسنتات و معایب آن را نمی‌دانستند، دلیلی نداشت تا این شیوه حکومتی را در برخی ایالات تحت کنترل خود مجری دارند.

منبع:
۱- ایران باستان، حسن پیرنیا، انتشارات دنیای کتاب